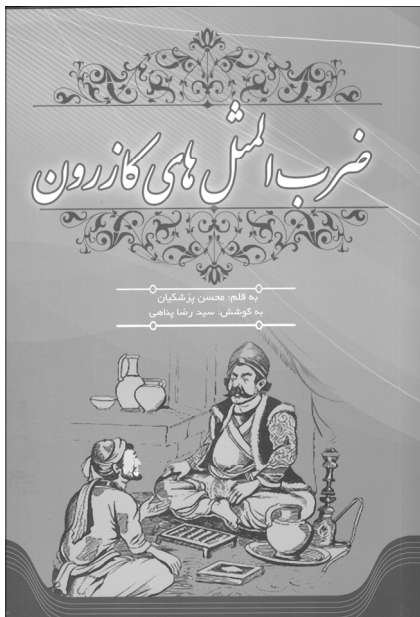




معرفی کتاب

«ضرب المثل‌های کازرونی» نام کتاب دیگری است از دوست عزیز فقید، زنده یاد محسن پزشکیان که به تازگی منتشر شده است.

مطالعه این کتاب که دربرگیرنده ضرب المثل‌های اصیل کازرونی می‌باشد را به دوستانان فرهنگ و هنر ایرانی به خصوص کازرونی‌های علاقمند توصیه می‌کنیم.



☑ آوارضایی(فتوحی)

۱-

خود را نمی یابم

عقربه ها

در انحصار زمان ،

زنان و مردانِ خوابیده در پیکر زمین

تراشه های حسرت

در ضیافتِ ترانه ها ،

نگاهی از آه ماه

افتاده

بر آفتاب !

۲-

بخاطر

واژه ای

که تو را

کفِ دستانم

بنشاند

قلم را

عاشقم .

۳-

زنی پرتاب می شود

بر پیشانی ماه

می گزد ماه

لبانش را !



☑ مهتاب خواجهای

دستهایت را سهم سرم کن تا آرام بخوابم

جای خدا موسایی کن تا نیل چشمانم خشک شود

دوست داشتن را زمزمه کن تا از مرگ نهراسم

چقدر خوبی و دلنشین.

مست مست می‌شود و جیغ می‌کشد

دروم نفس‌هایت

دوری و الله اکبر

نزدیکتر از خود به منی.

لااله الا الله که فراموشیت فنايم می‌سازد....

انالله و انا اليه راجعون

که بی تو می‌میرم.



میلاد نور

☑ حبیب اله زارع

رنگ و شکل سپیده بود آن شب

فلق جان دمیده بود آن شب

از دل ابر یاس‌های سپید

پایکوبان رسیده بود آن شب

روی هر تکه شاخسار درخت

تاجی از گل خزیده بود آن شب

بر تن خشک و سخت و سرد زمین

آسمان سر کشیده بود آن شب

صبح بود دیدگان من حیران

جز سپیدی ندیده بود آن شب

همه جا شکل صبح بود و سحر

رنگ باران پریده بود آن شب

وجد بود آن همه صفای سفید

شب چو صبح سپیده بود آن شب

گل نرجس ز آسمان بهشت

چشم خود ماه دیده بود آن شب

شبنم عشق روی برگ صفا

بی سر و پا دویده بود آن شب

از سر شب سلام جمله ملک

گرد نرجس تنیده بود آن شب

همه جا بار عام بود و سلام

هادی دل رسیده بود آن شب

ترس افتاده بُد به جان ستم

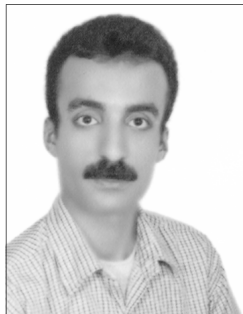
قلب شیطان بریده بود آن شب

پر تپش گشته بود قلب «حبیب»

صوت قرآن شنیده بود آن شب

شاد شد قلب عاشقان زمین

چون که مهدی رسیده بود آن شب



دوست

♦ جلال خاوند

ای آنکه بیمارم کنی دارم تو را ای دوست، دوست

مجنون بی یارم کنی دارم تو را ای دوست، دوست

این عشق من مه پاره روست، اینجا کنارم روبروست

بی شک گرفتارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

لیلای هوشم مست دوست، سرگشته‌ی روی نکوست

دیوانه پندارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

روزی که رونق داشتیم، در سینه مهرت کاشتیم

آشفته بازارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

خوابی، خیالی دیده‌ای، ما را چرا پیچیده‌ای

هر چند آزارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

من غرق چشم خیس تو، دریای طوفانم تویی

چون دیده خونبارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

شیرین‌تر از رؤیای من، چشمان مست مست اوست

با غمزه بیدارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

گفتی برو دلدار من، از این دل هشیار من

هرچند ناچارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

ای قامتت پر شر و شور، جامی بده ای جوی نور

بی باده سرشارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

دارم تو را ای دوست، دوست، این پیچش از پیچان موست

نشکفته بر دارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

ای شعله‌ها غوغای اوست، این آتش مژگان اوست

در خون خریدارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

گر یار من یاری کنی، یکدم هواداری کنی

آری سبکبارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

چشم امیدم چشم دوست، چشمان من در راه اوست

در پرده تبارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست

یارا «جلال» از عشق دوست، بیمار و هرجا جستجوست

شاید پرستارم کنی، دارم تو را ای دوست، دوست



لحظه‌های سرد پایانی

♦ اکرم صداقت جو

کاشکی احساس ویرانی نبود

لحظه‌های سرد پایانی نبود

کاشکی بی تو ردیف شعر من

قافیه ساز پریشانی نبود

کاشکی در منجلاب حادثه

ریگ پای کفش عربانی نبود

کاشکی در کوچه‌ی تنگ عبث

دختری مسموم نادانی نبود

کاشکی در جشن شعر بوسه‌ها

خاطرات عشق قربانی نبود

کاشکی با من به جرم عشق تو

حکم دل اعدام پنهانی نبود

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

